

## شرح زندگی ابوالحسن بنی صدر

ابوالحسن بنی صدر در ۲ فروردین ۱۳۱۲ (۲۲ مارس ۱۹۳۳) در باغچه از توابع همدان بدنیا آمد. پدر او آیه‌الله سید نصرالله بنی صدر و مادر او اشرفی فاتح بودند. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را، بخشی در دبستانها و دبیرستانهای همدان و بخشی دیگر را در دبستان دری و دبیرستان علمیه تهران به انجام رساند. در دانشگاه تهران، در رشته‌های حقوق اسلامی و اقتصاد تحصیل کرد. از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲، در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، در جامعه‌شناسی شهری، به تحقیق پرداخت. تحقیقات این دوره گروه مطالعات شهری، به زبانهای فارسی و فرانسه و بعضاً انگلیسی، منتشر شده‌اند. او مبارزه سیاسی را از دوره دبیرستان آغاز کرد. آن زمان، حزب توده در محیطهای دانش آموزی و دانشجویی بسیار فعال بود. هنوز نهضت ملی شدن نفت آغاز نشده بود و بحثهای «ایدئولوژیک» بیشترین بخش فعالیت سیاسی را در این محیطها تشکیل می‌دادند. در آن سالها بود که وی با دیالکتیک و قوانینش آشنا شد.

سالهای آخر دبیرستان را می‌گذراند که موج جنبش ملی کردن صنعت نفت به رهبری مصدق برخاست. نخست در خانواده و آنگاه در جریان این جنبش بود که بنی صدر با استقلال و آزادی انس گرفت و تا امروز، این دو اصل، همچنان محور کارهای علمی و مبارزه اویند. بخش مهمی از زندگی خود را صرف روشن کردن معانی این دو اصل کرده و عمر را، تا این سن، برای تحقق این دو اصل کوشیده‌است.

از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر ضد نهضت ملی ایران و حکومت مصدق تا انقلاب ایران و سرنگونی رژیم پهلوی، در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، گروههای سیاسی در بند بازی «تقدمها» بودند: پنج‌گرایش عمده، هر یک اصلی را مقدم می‌شمردند: لیبرالها تقدم را به آزادی می‌داند. ناسیونالیستها تقدم را به استقلال می‌دادند. مارکسیستها تقدم را به انقلاب اجتماعی و تصرف قدرت از سوی «حزب نماینده طبقه کارگر» می‌دادند. طرفداران «استبداد صالحه دینی» تقدم را به «اسلام» می‌دادند. ورژیم پهلوی تقدم را به «تجدد» می‌داد. بدین قرار، کوشش اساسی باید در این کار می‌شد که جامعه ایرانی و جامعه‌های چون آن، از جنگ ویرانگر «تقدمها»، که بمدت نیم قرن، توان جامعه ما را به ویرانگری سمت داده بود، آزاد شوند. او موفق شد بر اصل موازنه عدمی، تعاریف در خور و خالی از تناقض از استقلال و آزادی و رشد بیابد و به این مهم پی برد که دینی که در بیان قدرت از خود بیگانه می‌شود، بظاهر «قرائنهای مختلف» پیدا می‌کند. بواقع، یک «قرائت» در اشکال گوناگون است. چرا که همه، یک بیان، بیان قدرت هستند. پس بر آن شد که اسلام را، بمثابه بیان آزادی، باز یابد. این کوشش به یافتن اسلام بیان آزادی و استقلال و رشد، انجامید و این نوع بیان از اسلام بود که در انقلاب ایران، نخستین انقلابی شد که تمامی یک ملت توانست در آن شرکت کند، گل را بر گلوله پیروز گرداند. از انقلاب تا امروز، او همچنان بکار تحقیق و شفاف کردن بیان آزادی است. در ۷ شهریور ۱۳۴۰ با خانم عذرا حسینی ازدواج کرد. این زوج سه فرزند

دارند، بنامهای فیروزه بنی صدر فارغ التحصیل در رشته پزشکی و زهرا بنی صدر تحصیل کرده در علوم سیاسی و علی بنی صدر مهندس مکانیک .  
 در ۱ آذر ۱۳۴۲ (۲۲ نوامبر ۱۹۶۳)، در پی گسترش سرکوبها، او به فرانسه رفت و به تحصیل و تحقیق در رشته‌های اقتصاد و جامعه‌شناسی و اسلام و فلسفه ادامه داد. حاصل تحصیل و تحقیق او در مقاله‌ها و کتابها به زبانهای انگلیسی و ایتالیایی عربی و فارسی و فرانسه و... منتشر شده‌اند.  
 با پیروزی انقلاب ایران، همراه با خمینی، به ایران بازگشت. در برابر کسانی که می‌خواستند هم از آغاز، خشونت در کار آورند و گروههای سیاسی را از میان بردارند، مقاومت کرد و بحث آزاد را پیشنهاد کرد. هدف بحث آزادی که او پیشنهاد می‌کرد از میان برداشتن خشونت بمتابۀ وسیلهٔ رقابت بر سر قدرت میان گروههای سیاسی و جریان آزاد اندیشه‌ها بود. خمینی با پیشنهاد او موافقت کرد و او را برای اداره بحثهای آزاد و شرکت در آنها برگزید و از باورمندان به ایدئولوژیهای گوناگون خواست به بحث آزاد بنشینند. سنت بحث آزاد بدینسان پا گرفت. افسوس که آزادی هدف تمایلهای سیاسی نبود و قدرت هدف آنها بود. لذا، این فرصت را برای آموختن و آموزاندن فرهنگ آزادی مغتنم نشمر دند.

در بهار ۱۳۵۸، وی عضو شورای انقلاب شد. تاگروگانگیری، دونوبت پیشنهاد عضویت در حکومت مهندس بازرگان را رد کرد. بعد از گروگانگیری، مهندس بازرگان استعفاء کرد. احمد خمینی از سوی پدر خود به بنی صدر تلفن کرد و از او خواست هیأت وزیران خود را تشکیل دهد. او نپذیرفت. یکی بعلت مداخله روزمره خمینی در امور حکومت و دیگری بخاطر اینکه مخالف بود که بضرر گروگانگیری، حکومتی ناچار از استعفاء شود و بدینسان، رابطه با قدرت خارجی محور سیاست داخلی بگردد. او بجد از مهندس بازرگان خواست از استعفاء خودداری کند. در آن روزها، بهشتی و موسوی اردبیلی و باهنر به قم رفته بودند تا خمینی را از نخست وزیر کردن بنی صدر منصرف کنند.  
 بهر رو، یک هفته پس از گفتگو با «دانشجویان خط امام» و خمینی، وی وزارت دارائی و سرپرستی وزارت خارجه را به این شرط پذیرفت که گروگانگیری، با رفتن شاه از امریکا، بلادرنگ، پایان پذیرد. زمانی که آقای خمینی موافقت خود را با حضور او در شورای امنیت به مخالفت برگرداند، او از سرپرستی وزارت خارجه استعفاء کرد.

در ۱۳۵۸، از سوی مردم استان تهران به عضویت مجلس خبرگان انتخاب شد. با وجود اکثریت بزرگی که جانبدار ولایت فقیه شدند، او، که با ولایت فقیه مخالف بود، با توافق اقلیت کوچکی، توانستند مانع از آن شوند که در قانون اساسی به فقیه، اختیارات اجرائی داده شوند. در انتخابات ریاست جمهوری، خمینی با نامزد شدن او مخالفت کرد و شبی پیش از روز رأی گیری، به شورای انقلاب پیام داد که مدرسین قم می‌گویند بهتر است بنی صدر بسود حبیبی کنار برود. او نپذیرفت و گفت:

«این انتخابات باید یک امر را روشن کند: آیا این ملت اندیشه راهنمای انقلاب ایران را شناخته و برای تحقق اصول راهنمای آن، آزادی و استقلال و رشد و باز یافتن اسلامی بمتابۀ بیان آزادی و استقلال و رشد انقلاب کرده‌است و یا بعکس، این مردم نادانند و، با چشم و گوش بسته، از روحانیان پیروی کرده و خواستار استقرار «استبداد صالحه» روحانیانند. در ۵ بهمن ۱۳۵۸، انتخابات

ریاست جمهوری، با شرکت ۱۲۸ نامزد، انجام گرفت و او با بدست آوردن ۷۶ درصد آراء، به ریاست جمهوری انتخاب شد. در آن انتخابات، حسن حبیبی، نامزد کسانی که بعدها خود را «مکتبی» خواندند، کمتر از ۴ درصد رأی آورد و مسلم شد مردم ایران بر اصول راهنمای انقلاب وجدان جمعی دارند و با «استبداد صالحه» موافق نیستند.

بعد از انتخابات، گرایشهای جانبدار استبدادگرد آمدند. با درسی که از تجربه انتخابات ریاست جمهوری گرفته بودند، به تهدید و تحدید آزادیها شتاب و شدت بخشیدند. انتخابات مجلس اول را چنان انجام دادند که تنها یک سوم دارندگان حق رأی در آن شرکت کردند. انتخابات را به تقلبها نیز آلودند. آنگاه محیط مجلس را محیط تهدید و ارباب کردند و اکثریت دلخواه خود را ساختند. پیش از انتخابات، خمینی در پاسخ رهبران حزب جمهوری اسلامی گفته بود: شما سعی کنید مجلس را در دست بگیرید. و این حزب، با بستن دانشگاهها و خشونت در کار آوردن و با کمک مستقیم آقای خمینی، مجلس را در دست گرفت. در حقیقت، از آغاز، مجلس آلت فعل او و دستیاران او در استقرار استبداد شد.

هجوم عراق به ایران، در شهریور ۱۳۵۹، به جانبداران استبداد فرصت دلخواهشان را داد: در خفا، باریگان و بوش معامله کردند و با جلوگیری از حل مشکل گروگانها، پیش از انتخابات نوامبر ۱۹۸۰ ریاست جمهوری امریکا، سبب روی کار آمدن ریگان شدند. همزمان، در ایران، نقشه کودتای خزنده را بر ضد رئیس جمهوری به اجرا گذاشتند. این کودتارا، با کارگردانی شخص خمینی، در دو هفته آخر خرداد ۱۳۶۰، به انجام بردند. در پاسخ به پیشنهاد مراجعه به آرای عمومی که بنی صدر بر وفق قانون اساسی، داد، خمینی، در ۶ خرداد گفت: «تمام ملت موافقت کند من مخالفت می‌کنم» و در ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ گفت: «اگر ۳۵ میلیون بگویند بله من می‌گویم نه». این، با وجود هشدار که مهر ماه سال ۵۹، در کارنامه، بنی صدر به او داده بود: استبدادکار را بجائی می‌رساند که مستبد می‌گوید تمام ملت بگوید بله من می‌گویم نه.

در پی کودتا، بر بنی صدر و دوستان او که مسلم بود کودتا حاصل معامله پنهانی با دستگاه ریگان - بوش است، به شور نشستند و چاره را آمدن به صحنه اصلی مبارزه دیدند: هدفهای این کودتارا، در بیانیه ۲۲ خرداد ۱۳۶۰، یک به یک، او به اطلاع ایرانیان و جهانیان رساند. با توجه به این واقعیت که از هدفهای سازش پنهانی، ادامه جنگ با عراق بود، بنی صدر و دوستانش به این نتیجه رسیدند که صحنه اصلی مبارزه در بیرون ایران، در جایی است که بتواند روابط پنهانی را بر ملاء کرد و تا ممکن است مانع تحقق هدفهای کودتا شود. از این رو، در مرداد ۱۳۶۰، بهنگام ورود به فرانسه، بنی صدر گفت: به صحنه اصلی مبارزه آمده‌ایم. زیرا انتگریشن سلطه‌گر، ریگان‌سیم و تاچر‌سیم، انتگریشن زیر سلطه، خمینسیم، را بوجود آورده است. پس به غرب آمده‌ایم تا که سازش روابط آلی خمینسیم و ریگان‌سیم را از پرده بیرون اندازیم. این کوشش ادامه یافت و به از پرده بیرون افتادن «اکتبر سورپرایز» و «ایران گیت» انجامید.

از آنجاکه مسلم بود هدف استبدادیان از میان برداشتن بدیل مردم سالار و بستن «مدار بد و بدتر» بازور پرستان رقیب بود، برای آنکه این مدار پدید نیاید، میثاقی بر سه اصل استقلال و آزادی و عدم هژمونی نوشت و بر اساس آن، شورای ملی مقاومت تشکیل شد. یعنی تجربه انقلاب ایران به سر نوشت دو

تجربه انقلاب مشروطیت و ملی کردن صنعت نفت گرفتار نخواهد شد. زیرا این تجربه تا رسیدن به نتیجه، رها نخواهد شد. یعنی در برابر رژیم کودتا، نه یک بدیل (آلترناتیو) قدرت مدار که بدیلی مردم سالار، وفادار به اندیشه راهنمای انقلاب ایران، قدر بر می افرازد. یعنی دیگر به رژیم کودتا امکان داده نمی شود مخالف خویش را خود انتخاب کند و مردم را در مدار بسته بد و بدتر، از جنبش برای باز یافتن آزادی، باز دارد. حاصل این کوشش اینست که امروز، در دنیای اسلامی، ایران تنها کشور است که بدیل مردم سالار دارد و استبدادیان اعتراف می کنند که بدیل اصلی حاضر در صحنه، «جریان سوم» است.

بهمان ترتیب که ملاتاریا به استبداد فراگیر متمایل می شد، خیانت به ایران و فساد و جنایت، سه عرصه اصلی عمل این استبداد می گشت. مبارزه با این سه، پیروزیها بیار آورده است. حکم دادگاه میکونوس (مبارزه با جنایت و تروریسم) و احکام دادگاههایی که در پی فاش شدن روابط پنهانی دولت‌های انگلیس و اتریش و سوئد و فرانسه و ایتالیا و اسپانیا و پرتغال با ملاتاریا، بر پا شده اند، (مبارزه با خیانت و فساد) مؤثرترین این پیروزیها بوده اند.